

شهید

مریم حاجی پود



ای تو مظهر شهامت و سخاوت، با کدامین نوای سوزناک تو را بنوازم و با کدامین سرخ قلم عشق از پهنای عشق وسیعت یاد کنم و با کدامین نگاه پیکر سرخ الودت را به اغوش کشم. تو که از وسعت بی انتهایت آسمان، شرمگون و از بلندای روح پاکت، کوهها خجل. بگو، بگو با کدامین حس پاک تو را یاد کنم و از تو بگویم و با کدامین عشق لاله‌زار سینتی گلگونت را ببیمایم. ای رادمرد رویاهای اغشته به خون، چگونه میتوان سخاوت

لاوان / ژ: ۲۴

ابدی تو را تفسیر کرد. تو که جان پاکت را همچون الاله‌ای رنگین فدای تک درخت عشق گستر کرده‌ای بطو چگونه پاکی ات را تقدیر کنم. تو که بال گرفته از عشق میهن گوشه گوشه‌ی آسمان شهامت را به نسیم بوی خویش معطر کرده‌ای، چگونه میتوان تو را مهمان رویاهای خویش کرد. تو ای قبله‌گه عاشقان جان باخته، بگو رو به کدامین قبله ایستاده‌ای کت چنین بی مهابا خویشتن خویش را در عشق وطن گم کرده‌ای، تو ای مهمان سبزترین رویاهای سرخم به عظمت روح پاکت مرا با خود به دیار عاشقان ببر و به من بیاموز غرق شدن در دریای ایشار و بزرگی را. ای مظهر روزهای پاک و روشن ازادی، اندکی صبر کن و سرمست کن لحظه‌های تنهاییم را به بوی عظمت وجدان خویش، بمان و نورانی کن لحظه‌های اسیر غربت را، ای روشنی بخش شبهای تاریک وحشت بی انتها بمان و پناهی باش از برای بی پناهان عاشق.

ای بی پایان، کاش میتوانستم همچو کبوتری غریب لانه‌نشین، سینتی پر مهرت باشم و آرام آرام در خلوت چشمانت ترانه‌ی ای شهید را بنوازم و کاش میتوانستم گوشه گوشه‌ی عظمتت را با نوری اغشته‌ی امید لمس کنم و تو را سوز نی کنم.

اما امروز با عظمت حضور نورانی ات پیمانی از امید می بندم و دگرباره و دگرباره تو را میخوانم و مینوازم و بر راه خونینت بوسه‌ای از تقدیر میکارم و از اعماق قلب و روحم فریاد برمیآورم که هرگز و هرگز یاد و راحت را فراموش نخواهم کرد، ای اغشته به خون عشق، ای شهید...